

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

بهرام رحمانی
۱۰ فبروری ۲۰۱۳

تحلیلی بر تحولات انقلاب ۱۳۵۷ ایران!

(سخنرانی پالتاکی، جمعه ۲۵ جنوری ۲۰۱۳)

۳

سرکوب و جنگ حکومت تازه به قدرت رسیده اسلامی با انقلابیون و شکست انقلاب

رفقاء و دوستان، با پوزش از این که بحث من به دلیل قطع اینترنت و مشکل فنی قطع شد. هر کدام از شما در سخنان خود، به عرصه های مختلف و مهم انقلاب ۵۷ اشاره کردید. متشکرم. شما دوستان بحث خودتان را کردید و به نظرم سؤال مشخصی از سخنرانان نکردید. هم چنین در بحث ها و نتیجه گیری هائی که رفیق مازیار راضی در این جلسه داشتند، اختلافاتی دارم. در حالی که نقد و بررسی این اختلافات بسیار مهم است اما من در این وقت کوتاه نمی خواهم به آن ها بپردازم و از بحث اثباتی خود غافل بمانم. بنابراین، من در بخش نخست بحث خود به تعریف انقلاب و پیش زمینه های انقلاب ۵۷ پرداختم. در این بخش از بحثم، تحولات پس از انقلاب را مورد بحث و بررسی قرار می دهم و به نتیجه گیری می پردازم. بنابراین، هدف از پرداختن به پیش زمینه های انقلاب بهمین ماه ۱۳۵۷، نه تکرار وقایع تاریخی، بلکه با نگاهی به گذشته، افق و چشم انداز آتی خودمان و جامعه مان را روشن کنیم.

تا آن جا که پس از پیروزی انقلاب به طبقه کارگر ایران برمی گردد اوج گیری جنبش شورائی و تشکیل شوراها در کارخانه ها محلات، روستاها، سربازخانه ها و غیره بود. عروج این شوراها، محصول تکاملی یک دوره از مبارزات نسبتاً طولانی دوران قبل از انقلاب بود که از مجموعه حرکات موضعی و منطقه ئی بر سر مطالبات اقتصادی و سیاسی آغاز شد و در مسیر تکاملی خود به یک جنبش سراسری اعتراضی گسترده، اعتصابات کارگری و اعتصاب عمومی سیاسی ارتقا یافت. بنابراین، نطفه شوراها در دوران اعتصاب عمومی سیاسی بسته شد.

به این ترتیب، یکی از تجارب کارگران در مقطع انقلاب ۵۷، تشکیل شوراها، کارگری، یعنی به وجود آوردن عمل مستقیم انقلابی و تشکل قدرت مردمی بود. ابتداء رشد جنبش شورائی در مقطع انقلاب ۵۷ و ایجاد شوراها در محل های کار و زندگی، از مبارزات محدود و محلی و مقطعی آغاز شد. اما این جنبش پس از انقلاب در سیر تکاملی و صعودی خود، به اعتصابات گسترده سراسری و سیاسی ارتقاء یافت.

پس از انقلاب ۲۲ بهمن، شوراها با سرعت و وسعت زیادی در اغلب کارخانه ها و واحدهای بزرگ صنعتی، آن جا که کمیته های اعتصاب شکل گرفته بود و کارگران آگاه در آن ها نقش داشتند، شکل گرفتند. کارگران در انتخابات نسبتاً دموکراتیک خود، نمایندگان شان را برگزیدند و در برخی از واحدها، کنترل امور را هم به دست گرفتند. در واحدهائی که مالکان و مدیران، کارخانه را بسته بودند، بازگشائی و راه اندازی کردند و بازگشت به کار کارگران، اخراج عناصر

حکومت سرنگون شده و پرداخت دست مزد معوقه، عمده ترین مطالبات کارگران بود. بازگرداندن کارگران اخراجی دوران شاه، بخشی از اعمال قدرت شوراهای بود.

پس از انقلاب بهمن ۵۷، حمایت و پشتیبانی کارکنان صنعت نفت از شوراهای خود و موفقیت این شوراهای در کنترل امور، قوی ترین شوراهای را در این صنعت سر برآورد. اقداماتی که در صنعت نفت صورت می گرفت، عموماً تحت رهبری شوراهای بود. هرچند در این بخش، سندیکاها نیز وجود داشتند و در برخی قسمت ها نیز فعال بودند، اما حرکات سیاسی حتی در آن قسمت ها، با همکاری نزدیک سندیکا و شورا و از طریق شوراهای صورت می گرفت. شوراهای امور پالایشگاه ها و سایر مؤسسات وابسته به صنعت نفت را کنترل می کردند و پالایشگاه آبادان مرکز قدرت اعمال کنترل کارگری بود.

در پالایشگاه آبادان پس از انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷، کمیته اعتصاب اداره امور پالایشگاه ها را به دست گرفت. «کمیته پاسداران صنعت نفت» که برای حفاظت و نگهداری پالایشگاه توسط کارگران نفت تشکیل شده بود، هم چنان به فعالیت خود ادامه داد. از اوایل سال ۵۸، شورا جایگزین کمیته اعتصاب شد. کنترل امور پالایشگاه توسط کارکنان تا اردیبهشت ۵۸، هم چنان ادامه داشت. در طول این مدت، ۴۰ ساعت کار و ۲ روز تعطیل در هفته، توسط شورا عملی شد. شورا بسیاری از مدیران وابسته به حکومت پهلوی و ضدکارگری را اخراج کرد.

اما در اردیبهشت ۵۸، با ورود مدیران جدید منتخب دولت، کارکنان و شورای شان در اثر توهامات خود نسبت به حکومت جدید، قدرت را دودستی به دولت موقت تحویل دادند و از آن به بعد، نقش شورای کارکنان پالایشگاه آبادان، از کنترل به نظارت تنزل یافت. در پالایشگاه تهران، پس از بهمن ۵۷، فعالان شناخته شده از سندیکای مشترک تصفیه شدند و طرفداران حکومت، جای آنان را گرفتند.

علاوه بر شوراهای تهران، گیلان، جنوب کشور و شهرهای دیگر، شوراهای در سراسر کردستان، بلافاصله پس از انقلاب ۵۷ در شهرها و روستاها شکل گرفتند و کنترل محلی را عهده دار شدند. شورای شهر سنندج، یکی از مهم ترین شوراهای مردم انقلابی کردستان بود که مقامات دولتی مجبور بودند با این شورا و سخن گوی آن صدیق کمانگر به بحث و گفت و گو بنشینند.

شوراهای کردستان در همه امور مردمی دخالت مثبت و فعالانه داشتند. شوراهای دمکراتیک معلمان، دانش آموزان، زنان، کارگران و نیز کانون های فرهنگی و هنری و غیره تأسیس شدند.

شوراهای دهقانی، علاوه بر مصادره زمین های ملاکین به نفع روستائیان فقیر و محروم، خواستار کنترل و اداره مناطق کردستان توسط شوراهای و توده های مسلح بودند و در مواردی این سیاست های خود را عملی ساختند.

حکومت تازه به قدرت رسیده از ترس این که کنترل از دستش خارج نشود در اولین بهار آزادی به کردستان حمله کرد. با فرمان حمله ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ خمینی، ارتش و ژاندارمری باقی مانده از حکومت سلطنتی، پاسداران حکومت اسلامی، گروه هائی از چاقوکشان و قداره بندان به همراه «مجاهدین انقلاب اسلامی»، «سیاه جامگان»، «کفن پوشان»، «دانش جویان خط امام» و «سپاهیان اسلام»، به سوی کردستان سرازیر شدند تا هرگونه صدای حق طلبانه و انقلابی مردم کردستان را خفه کنند. اما، در برابر این یورش وحشیانه، مردم انقلابی کردستان و در پیشاپیش همه «کومه له» به پا خاستند و جنبشی را راه انداختند که اکنون با گذشت سی و چهار سال سرکوب ها و حملات خونین حکومت اسلامی، این جنبش هنوز خاموش نشده است.

سخنرانی خمینی در حمله کردستان را ساعت ۲۰ رادیو و تلویزیون سراسری کشور پخش کرد و روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ برابر با ۱۷ اگست ۱۹۷۹ نیز متن کامل سخن رانی او، در روزنامه های کیهان و اطلاعات درج گردید.

نیروهای ارتجاعی حکومت اسلامی، که لیبرال‌ها، ملی - مذهبی‌ها، حزب توده، بخش‌هایی از چریک‌ها و... نیز از آن حمایت می‌کردند یورش همه‌جانبه خود به کردستان را آغاز کردند. هم‌زمان با حمله به کردستان، دستاوردهای دمکراتیک انقلاب را سرکوب کردند؛ قلم‌ها را شکستند؛ دهان‌ها را بستند تا حکومت خود را با تهدید و ترور و جنگ و کشتار تثبیت کنند. هم‌زمان با یورش روز ۲۹ مرداد ۵۸ به کردستان، آذری قمی در تهران، توقیف ۲۲ روزنامه‌دیگر را صادر کرد. روز ۲۷ مرداد ۵۸ در تهران، به کتاب‌فروشی‌ها، دفاتر فدائیان خلق، مراکز کانون وکلا، کانون نویسندگان، جبهه دمکراتیک ملی، دانشگاه، دفاتر روزنامه‌ها و سازمان‌های سیاسی، تشکل‌های کارگری و غیره یورش بردند و به آتش کشیدند. روز ۲۸ مرداد ۵۸ خلخال از سوی خمینی، به عنوان حاکم و قاضی برای قتل عام مردم انقلابی کردستان، به آن منطقه اعزام شد.

در ۲۶ بهمن ۵۷، «کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن» تشکیل شد. با تشکل انقلابیون و زحمت‌کشان ترکمن در این کانون، مصادره زمین‌های بزرگ و تشکیل شوراهای روستائی در سرتاسر ترکمن صحرا آغاز شد. شوراها در اتحادیه‌های شورائی متمرکز شدند و یک ماه بعد، «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» تشکیل شد. «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» ارگان مرکزی حاکمیت شورائی محسوب می‌شد. جنبش شورائی در میان خلق ترکمن روزبه‌روز گسترش بیش‌تری می‌یافت و کلیه اراضی مالکان بزرگ و درباریان شاه مصادره شده و توسط دهقانان محروم به شیوه شورائی کشت و برداشت می‌شد.

صیادان ترکمن صحرا در شوراهای خود متشکل شده بودند. تشکل‌های دمکراتیک معلمان، دانش‌آموزان، زنان، کارگران و نیز کانون‌های فرهنگی و هنری و شبکه کتابخانه‌های محلی و روستائی و... بخش عظیمی از نیروهای آگاه و مبارز را در خود متشکل کرده بودند.

حمله حکومت اسلامی به خلق ترکمن در سال ۵۹، ترور رهبران شوراهای خلق ترکمن، توماج، مختوم، جرجانی و واحدی نمونه‌های از این اقدامات جنایت‌کارانه برای برای تلاش شوراهای ترکمن صحرا بود. این تلاش‌های جنایت‌کارانه حکومت اسلامی در جهت نابودی شوراهای ترکمن صحرا بود.

شوراهای دهقانی روستاهای خراسان، که در اواخر سال ۵۸ شکل گرفتند، نمونه دیگری از شوراهای دهقانی بودند. در این منطقه، روستائیان با تصرف زمین‌ها، به کشت دسته‌جمعی پرداختند. شورای روستا بر کشت و برداشت و تقسیم محصول کنترل داشت.

به این ترتیب، جنبش شورائی علاوه بر روستاهای کردستان و ترکمن صحرا، خراسان، در روستاهای شهر کرد، توابع رودبار، توابع یزد، بابل، ایرانشهر، ارومیه، قم و غیره نیز ایجاد شده بودند.

خمینی، بر رعایت شئون اسلامی و به ویژه رعایت حجاب زنان تأکید می‌کرد. اما با این وجود جنبش اعتراضی قوی زنان و مردان برابری طلب علیه مواضع خمینی از جمله با شعارهایی چون «نه روسری نه توسری»، «آزادی نه غربی ست و نه شرقی، جهانی ست» در مقابل حاکمیت دست به مقاومت و راه پیمائی زدند.

همه این تحولات سیاسی و اجتماعی، به ویژه رشد و گسترش جنبش شورائی سران تازه به قدرت رسیده و در رأس همه خمینی را به شدت نگران کرده بود به گونه‌ای که خمینی، در تاریخ بیست و ششم بهمن ۱۳۵۷، یعنی ۴ روز پس از پیروزی انقلاب، با صدور فرمانی از کارگران خواست به طور معمولی به سر کار روزانه خود برگردند. یعنی در تفکر خمینی، کارگر به عنوان سیاهی لشکر نقش خود را در به قدرت رساندن جناحی از بورژوازی در مقابل جناح دیگر ایفاء کرده بود و باید به کار روزانه اش برمی‌گشت. اما بخشی از کارگران، اهمیتی به این فرمان‌ها ندادند و بر اساس تحقیقات «آصف بیات»، پس از تشکیل دولت موقت در بهمن ماه، دست کم ۵۰ هزار کارگر دست به اعتصاب، تظاهرات، تحصن، یا دیگر اشکال جنبش‌های اعتراضی زدند. در طی پنج ماه بعد نیز اوضاع به همین منوال بود.

پس از به قدرت رسیدن دولت موقت به نخست وزیری مهدی بازرگان، شوراها هم چنان خواهان کنترل شورا بر تولید و فروش بودند. دولت به انواع شیوه ها متوسل شد تا کنترل کارخانه را از دست کارگران خارج کند.

نطق بازرگان، نخست وزیر وقت، درباره خواست های کارگران، نقش و گستردگی شوراها را در آن دوره نشان می دهد: «می خواهند صاحب کارخانه باشند، همه کاره باشند، تکلیف مدیریت کارخانه و همه چیز را معین کنند و یا رئیس اداره را آن ها انتخاب کنند...»

اواخر اردیبهشت ۵۸، دولت موقت قانون «نیروی ویژه» را معرفی کرد. این قانون، کمیته های اعتصاب و شوراها را از دخالت در «امور مدیریت و انتصاب» منع می کرد.

نهایتاً حکومت اسلامی، شوراها را اسلامی کار و خانه کارگر را در مقابل شوراها واقعی و دیگر تشکل های کارگران قرار دادند. هدف حکومت اسلامی از تشکیل شوراها اسلامی، اولاً لوٹ شوراها و خالی کردن آن ها از مضمون و محتوای سیاسی و طبقاتی بود و دوم این ارگان باید نقش پولیسی حاکمیت در درون طبقه کارگر را ایفاء کند و مدافع مالکیت خصوصی و ایدئولوژی اسلامی شود.

در واقع حکومت اسلامی، با حمله به تشکل ها و فعالان کارگری، زنان، روشنفکران، دانش جویان، جوانان، آذربایجان، کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، ترکمن صحرا و غیره را از همان ماه ها نخست پیروزی انقلاب بهمین آغاز کرد. اگر حکومت اسلامی، در روزهای نخست پس از انقلاب بهمین، تعدادی از عناصر حکومت پهلوی را اعدام کرد اما طولی نکشید که خلخالی که جنون آدم کشی داشت از سوی خمینی، مأموریت یافت مخالفان حکومت را گروه گروه اعدام کند. در واقع قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و در پایان جنگ خونین هشت ساله، اوج بربریت حکومت اسلامی بود. بنابراین، همه جناح ها از محافظه کاران تا اصلاح طلبان و عناصر حکومت اسلامی، در همه سرکوب ها و سانسورها، ترورها و اعدام ها شریک و سهیم بودند. بنابراین اختلاف امروزی آن ها، ربطی به خواست ها و مطالبات مردمی ندارد و صرفاً به دنبال سهم گیری از قدرت و حاکمیت هستند.

پس از انقلاب، اشغال سفارت امریکا در تهران توسط دانش جویان خط امام یکی از نقطه عطف های پس از انقلاب بود که خمینی آن را انقلابی بزرگ تر از انقلاب ۵۷ نامید، به خصوص بسیاری از نیروهای چپ را خلع سلاح کرد. چون که این نیروها، ضدامپریالیست بودند و نه ضدسرمایه داری. بستن دانشگاه ها، اشغال رسانه ها، انحلال سازمان ها و احزاب سیاسی، نهادهای دمکراتیک مردمی و جنگ ایران و عراق، یکی پس از دیگری مواضع ارتجاعی حکومت اسلامی را تحکیم بخشیدند و سبب شدند که این حکومت ارتجاعی و وحشی تا به امروز به بقای خود با تشدید سانسور و اختناق، سرکوب و ترور، زندان و شکنجه و اعدام و تحمیل فقر و فلاکت اقتصادی به اکثریت مردم ایران، ادامه دهد. همه آن عواملی که در بالا اشاره کردم دست به دست هم دادند و انقلاب ۵۷ را به ویژه از نیمه سال ۶۰ به شکست کشاندند. اما در این سه سال جنگ و گریز همه جانبه و نابرابری بین نیروهای انقلابی و حکومت ارتجاعی تازه به قدرت رسیده بود.

جمع بندی

این تحلیل و بررسی و آگاهی به مسایل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیش از انقلاب ۵۷، ما را به تحولات آینده جامعه مان رهنمود می سازد. یعنی به راستی نگاه به گذشته، چراغ راه آینده است. قیام مردم تبریز در ۲۹ بهمن، به شعله ور شدن جرقه های انقلابی منجر شد. هم چنین پس از انقلاب نیز بخشی عظیمی از مردم تبریز، به بهانه اعتراض به سرکوب حزب خلق مسلمان، به خیابان ها ریختند و در مقابل تعرض نیروهای ارتجاعی جنگیدند و سرکوب شدند. تبریز هم چنان که در انقلاب مشروطیت نیز مردم انقلابی و کمونیست های آذربایجان پیش قدم بودند.

به این ترتیب، سرکوب‌های مداوم سیاسی، اختناق و سانسور از یک سو، شکاف‌های طبقاتی در جامعه، که روزبه روز عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌شدند از سوی دیگر، عوامل اصلی بروز انقلاب ۱۳۵۷ بودند. در حالی که اکثریت مردم ایران، به ویژه روستائیان و حاشیه‌نشینان شهرها در فقر و نداری زندگی می‌کردند تنها قشر کوچکی از خانواده سلطنتی و نزدیکان و اقوام آن‌ها و هم‌چنین ژنرال‌ها و تعدادی سرمایه‌دار بخش عظیمی از ثروت‌های عمومی جامعه را در دست خود متمرکز کرده بودند و به جز کسب سود و استثمار نیروی کار و حفظ قدرت و حاکمیت به هر بهائی به چیز دیگری فکر نمی‌کردند.

به گواه تاریخ و تحلیل‌ها و نظر فعالان سیاسی انقلاب و تاریخ‌نویسان معاصر، آن‌چه بیش از تمام این حرکت‌ها توانست زمینه‌پیروزی انقلاب ۵۷ را تسریع کرده و ضربه‌ای کاری به پیکر حکومت شاه بزند، اعتصاب نفتگران بود. هرچند حرکت‌های پراکنده‌ای از ۱۷ شهریور ماه ۱۳۵۷ در میان کارگران صنعت نفت دیده می‌شد، اما از ۱۸ شهریور سال ۵۷ حرکت اصلی و اثرگذار کارگران صنعت نفت شکل گرفت و رگ حیاتی و شریان اصلی اقتصاد، سیاست و حاکمیت شاهنشاهی را قطع کرد.

یک روز بعد از جمعه سیاه، صدها نفر از کارگران پالایشگاه تهران اعتصاب کردند. آن‌ها نه تنها خواستار افزایش حقوق و بهبود شرایط کارکنان بودند، بلکه با خواسته‌های سیاسی نظیر پایان دادن به حکومت نظامی بودند. دو روز بعد کارگران و کارکنان پالایشگاه‌های تبریز، آبادان، اصفهان و شیراز نیز هم‌چون پالایشگاه تهران اعتصاب کردند. این اعتصاب‌ها که هم‌زمان با سایر اعتصاب‌های کارگری بود، بر شدت بحران سیاسی حکومت شاه افزود. اعتصاب محدود به شهرهای یاد شده نشد و در کرمانشاه نیز کارکنان شرکت ملی نفت نیز دست به اعتصاب زدند.

سرانجام در ۲۷ مهرماه ۱۳۵۷، تمام نفتگران میدان‌های نفتی اهواز به اعتصاب پیوستند. تجربه تاریخی مبارزات کارگری نفت نشان می‌دهد که تا قبل از این اعتصاب، رهبری و هدایت فعالیت‌های سیاسی در میان نفتگران جنوب، به طور عمده در اختیار گرایش‌های سوسیالیستی و رادیکال قرار داشت. اما حوادث ماه‌های مهر، آبان و آذر ۱۳۵۷ نشان داد که سازمان‌دهی جدیدی برای هدایت اعتصاب‌ها در حال شکل‌گیری است. در این میان نقش خمینی و طرفداران او بسیار مهم و حساس بود. او، با تشکیل هیاتی از افراد مورد اطمینان خود، آن‌ها را به میان اعتصاب‌کنندگان فرستاد تا ضمن هدایت و رهبری اعتصاب، اعتصاب‌کنندگان را به ادامه اعتصاب دعوت کنند. از همان آغاز، او در اغلب سخن‌رانی‌های خودش به مساله نفت و اعتصاب کارکنان نفت جایگاه خاصی داد.

در حقیقت انقلاب سال ۱۳۵۷ مردم ایران، نه تنها عظیم‌ترین رویداد تاریخ معاصر ایران بود، بلکه در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ئی نیز تأثیرات مثبت و منفی خود را گذاشت و به لحاظ سیاسی و اجتماعی بزرگ‌ترین انقلاب عصر محسوب می‌شود.

در این انقلاب کارگران، زنان، دانش‌جویان، جوانان، روشنفکران و هنرمندان پیشرو، محرومان و آزادی‌خواهان و عدالت‌جویان جامعه با وجود همه مبارزات و جان‌فشانی‌هایشان، اهداف و سیاست‌روشن‌طبقاتی از این انقلاب نداشتند و در بهترین حالت مبارزه‌شان پس از انقلاب تدافعی بود. در حالی که گرایش‌ها به اصطلاح ملی - مذهبی طرح و نقشه عمل و هم‌چنین پایگاه اجتماعی خود را داشتند و با همکاری همدیگر انقلاب و دستاوردهای انقلاب بهمین راه به خونین‌ترین شکلی سرکوب کردند. نهایتاً گرایش مذهبی گرایش‌های دیگر را سرکوب کرد و حاکمیت خود را در سایه خفقان و سانسور، سرکوب و سانسور، جنگ و وحشت، شکنجه و اعدام تثبیت کردند.

طبقه کارگر و فعالان این طبقه تنها در صورتی قادر خواهند بود در انقلاب آتی ایران، جایگاه شایسته طبقاتی خود را پیدا کنند که تجارب انقلاب ۵۷ را عمیقاً مورد بررسی قرار دهند و با نقد نقاط ضعف آن، نقطه قوتش را تقویت کنند و به کار ببندند.

یکی از مهم ترین این تجارب، حفظ استقلال طبقاتی طبقه کارگر در منازعات و مناقشه های سیاسی و اعتماد به نفس فعالان و رهبران آن به عنوان نماینده یکی از اصلی ترین طبقات جامعه است که در مقابل طبقه سرمایه دار، از حق و حقوق همه شهروندان دفاع می کند.

دومین روی آوری توده های کارگر و محرومان جامعه به عمل مستقیم انقلابی و ایجاد ارگان های اعمال قدرت توده ای و کنترل کارگری، یعنی شوراها است.

اما با وجود این همه مبارزه و جان فشانی های طبقه کارگر، این طبقه نتوانست دستاوردهای خود و انقلاب را حفظ کند. در واقع یکی دیگر از مهم ترین ویژگی های انقلاب ۵۷، همگانی بودن آن است. بخش عظیمی از عموم توده های مردم، بدون سازماندهی و بدون آگاهی وارد صحنه سیاسی شده بودند. عدم شفافیت مرزهای طبقاتی، ضعف شدید تشکل یابی، آگاهی طبقاتی، عدم رهبری گرایش کمونیستی درون طبقه، سازشکاری برخی از فعالان و تشکل های کارگری، همگی سبب شدند تا طبقه کارگر نتواند با هویت مستقل طبقاتی خود در انقلاب حضور یابد و بدیل طبقاتی خود را در مقابل جامعه قرار دهد.

نهایتاً، اگر تحولات آینده ایران، اگر از طریق انتخاب آزاد، انقلابات رنگی و یا محاصره اقتصادی و حمله نظامی دولت های غربی و منطقه ای به ایران هم چون افغانستان، عراق، لیبیا و غیره رقم زده شود فجایع انسانی و اجتماعی و فقر و فلاکت اقتصادی موجود در جامعه ما، شدیدتر و نهادینه تر خواهد شد. آن چه که باز به عنوان آلترناتیو سیاسی، اجتماعی و انسانی باقی می ماند انقلاب اجتماعی و سیاسی به رهبری طبقه کارگری با ستراتژی کارگر است.

به این ترتیب، سومین مسأله تأکید طبقه کارگر بر ستراتژی طبقاتی خود و برپائی حکومت کارگری با اتکاء به شوراها که همه اقشار دیگر جامعه نیز از طریق شوراهایشان در این حکومت حضور فعالی پیدا می کنند. این حکومت وسیع ترین دموکراسی و آزادی و برابری و رفاه را به جامعه می آورد و به همه نابرابری ها و تبعیضات و سرکوب ها در همه عرصه های اقتصادی، فرهنگی و هم چنین ملی، جنسی و باورهای مذهبی پایان می دهد و همه قوانین زن ستیز، کودک ستیز، آزادی ستیز و برتری طلبی را از بین می برد. همه قوانین ظالمانه چون شکنجه روحی و جسمی زندانیان و اعدام را لغو می کند. در عرصه فرهنگی نیز آزادی بیان، قلم، اندیشه و تشکل و اعتصاب شهروندان را به رسمیت می شناسد. بدون قید و شرط آزادی تشکل های مردمی، سازمان ها و احزاب سیاسی، رسانه ها را به رسمیت می شناسد. فضائی سالم و سازنده در سراسر کشور به وجود می آورد که همه شهروندان بتوانند خلاقیت های خود را شکوفا سازند و در سازندگی کشور در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دخالت فعال و آزادانه ای داشته باشند.

با این جهت گیری سیاسی، طبقاتی و اجتماعی بحث خود را به پایان می برم و ممنونم که حوصله کردید به بحث های من گوش دادید. شب و روزتان به خیر!